



دریای خزر: وعده دروغین

مارتا بریل اولکات^۱

کشورهای حوزه خزر ضرورتاً در حال فرو رفتن به گرداب شدیدی که نظام‌های فاسد را چه از ناحیه اربابان ناشناس مواد مخدر و چه از ناحیه ناآرامی اجتماعی مورد تهدید قرار می‌دهد، نیستند. اما از احتمال چنین هرج و مرجی نمی‌توان جلوگیری نمود. در شرایطی که احتمالاً رکورد و افزایش تولید نفت و منافع اقتصادی حاصل از آن تا سال ۲۰۱۰ در منطقه واقعیت نمی‌یابد، هریک از این کشورها با دوران گذار سیاسی دشواری طی پنج تا ده سال آینده مواجه خواهند بود. در صورتی که روند بی‌ثباتی کشورهای خزر از داخل آغاز شود، کشورهای خارجی خواهان چه اقدامات احتمالی هستند و چه می‌توانند انجام دهند؟



منطقه دریای خزر که زمانی کانون تجارت جهانی بود، پس از حرکت کشتی بادبانی که منجر به کنار نهادن جاده ابریشم در پانصد سال قبل گردید ناشناخته و گمنام شد. امروز کشف منابع وسیع نفت و گاز در زیر آبها و کناره‌های دریای خزر، بسیاری را به این عقیده رهنمون گشته که مرکزیت منطقه، بار دیگر بازخواهد گشت. نمایندگان شرکت‌های کوچک و بزرگ نفتی، مذاکره‌کنندگان توانمند و هیأت‌های مرکب از مقامات ارشد دولتی، تقریباً از همه نقاط جهان با هدف دستیابی به ذخایر انرژی این منطقه، بار سفر بسته‌اند. گرچه در ابتدا، سیاستگذاران اروپایی، آمریکایی و تمام کشورهای آسیایی بیم آن داشتند که سقوط حاکمیت شوروی منجر به بی‌ثباتی منطقه گردد، اما اینک آنان ظهور کشورهای حوزه خزر را خدمتی بالقوه به منافع متعدد اقتصادی و راهبردی خود می‌بینند.

به همان اندازه که شاید این چشم‌اندازها و رؤیاهای ثروت و قدرت مایه سرخوشی و مسرت صاحبان آنها می‌گردد، آنان که در پی توسعه ذخایر نفت و گاز آذربایجان، قزاقستان و

۱. این مقاله از مجله Foreign Policy, Summer, 1998. انتخاب و توسط آقای مجتبی عطارزاده دانشجوی دکترای علوم سیاسی به فارسی ترجمه شده است.



ترکمنستان هستند باید با برخی بازدارنده‌های قومی رودرو بایستند. نه تنها کشورهای خزر همچنان دورافتاده و به سختی قابل دسترسی هستند، بلکه پس از هفت دهه حاکمیت شوروی، برخلاف بیشتر کشورهای به وجود آمده در دوره پس از استعمار، مجموعه‌ای از چالش‌های دهشتناک فرآیند توسعه فراروی آنها قرار دارد. این تاریخ و جغرافیای مشترک به نوبه خود، سرنوشت این کشورها را به سرنوشت همسایگان آنان در قفقاز (ارمنستان و گرجستان) و آسیای مرکزی (قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان) پیوند می‌دهد. از این گذشته، در نهایت آینده همه کشورهای واقع در این منطقه بسته و محصور در خشکی، به ثبات و حسن نیت کشورهای نظیر افغانستان، چین، ایران و ترکیه - که از طریق آنها کالاهای برای راه‌یابی به بازارهای جهانی باید بگذرند - بستگی دارد.

همچون دیگر کشورها با منابع معدنی ارزشمند، چشم‌انداز میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری احتمالی خارجی در منطقه، انتظارات عمومی را برانگیخته است. اما عالی‌ترین طرح‌های نفت و گاز، علاوه بر آنکه در تداوم و نحوه گسترش آنها جای تأمل وجود دارد، هنوز مراحل ابتدایی خود را طی می‌کنند. واقعیت توسعه پس از دوران کمونیسم، جای خود را به افزایش فساد و سقوط شدید نتیجه‌های (استانداردها) زندگی که زمانی از سوی یک شبکه جامع رفاه تدارک شده بود، سپرده است. فقر فزاینده موجب رشد تجارت مواد مخدر و سلاح‌های غیرمجاز - و دیگر کالاهایی که این منطقه از جهان بدان شهرت دارد - گردیده که مهار و کنترل آن به مراتب دشوار است؛ و نیز جمعیت را به سمت پذیرش هرچه بیشتر اسلام‌گرایی افراطی سوق داده است و اخیراً بسیاری از رهبران این منطقه سرشار از نفت، به گونه‌ای معنادار چپلوسی ابرقدرت‌هایی نظیر ایالات متحده را چونان اثبات تضمین موضع خود در برابر هرگونه آشوب داخلی یا حمله خارجی درپیش گرفته‌اند.

برخلاف این روند نهانی، احتمالاً رقابت بر سر ذخایر نفت و گاز دریای خزر عامل تحولاتی است که نه تنها بهره‌برداری سریع از این اندوخته‌ها را دشوارتر می‌سازد، بلکه چه بسا به ظهور آنچه که ایالات متحده، روسیه، چین و دیگر قدرت‌ها ظاهراً خواهان نیستند - یعنی منطقه‌ای بی‌ثبات و بحرانی که می‌تواند از دریای سیاه تا اقیانوس هند و از کوه‌های اورال تا حوزه رودخانه تارم^۱ امتداد یابد - منجر شود.



میراث شوروی

جمهوری‌های شوروی به هنگام استقلال، در ظاهر به کشور شبیه بودند. هریک رئیس‌جمهور خاص خود، نخست‌وزیر، شورای وزیران، قوای مقننه ملی و محلی و یک دستگاه بزرگ رفاه اجتماعی داشتند. اما اگرچه نام‌گذاری هریک از این جمهوری‌ها براساس ملیت‌های اصلی آنها توسط مسکو انجام گرفته بود، ولی مرزهای این مناطق به شکلی طراحی شده بود که از توانایی هرگروه محلی برای در دست گرفتن کنترل سیاسی کاسته شود. در حالی که گروه‌های رقیب قومی با داعیه‌های تاریخی در یک قلمرو کنار هم پیوند یافته بودند، همواره بخشی از آنها در جمهوری‌های همسایه «مهجور و تک» باقی مانده بودند.

آمیزه این دو میراث عهد شوروی در منطقه خزر، در قالب خرابی و غارت در مرحله دولت‌سازی رخ نموده است. نخست، تقسیمات ژرف قومی هریک از این کشورهای نوظهور را بسان یک بمب ساعتی تجزیه‌طلبی درآورده است. به همان اندازه که قومیت‌های بومی، کشورهای جدید خود را وطن خویش تلقی می‌کنند، گروه‌های اقلیتی که در پی این جابجایی جدا افتاده‌اند، خود را فریب خورده احساس نموده و نسبت به جایگاه درجه دومی خویش خشمگین گشته‌اند. بر همین اساس، آرامنه و آذری‌ها بر سر منطقه قره‌باغ (استان خودمختار جمهوری در آذربایجان شوروی) به جنگ پرداخته‌اند و در گرجستان، آبخازی‌ها که بزرگترین اقلیت قومی را تشکیل می‌دهند، به تلاش خود برای جدایی و انفصال کامل ادامه می‌دهند؛ این درگیری‌ها، پیامدهای گسترده را به‌ویژه در زمینه توسعه انرژی داشته است. برای مثال، وضعیت نامشخص قره‌باغ به مفهوم آن است که نفت آذربایجان تنها از طریق گرجستان می‌تواند به ترکیه برسد. در حالی که نه تنها گرجستان فاقد ثبات است، بلکه دیگر جایگزین برای فرستادن و صدور نفت به بندر روسی نوروسیسک در شمال، یعنی گذر از خاک چین یا داغستان نیز با مشکل روبرو است؛ بدین‌گونه که مورد اخیر منطقه‌ای بی‌ثبات می‌باشد که در آن تعداد بی‌شماری از گروه‌های قومی رقیب سکونت دارند.

دوم، دستگاه‌های دولتی جمهوری‌های شوروی سابق این انتظار نابجا را به وجود آورده‌اند که این کشورهای مستقل نوظهور، دست‌کم از ساختارهایی برای رویارویی با چالش توسعه بهره‌مند هستند. در واقع، نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود به همان



اندازه پیش‌برندگی، مانع و سبب تأخیر روند توسعه بوده‌اند.

کشورهای حوزه خزر تا مقطع استقلال، به‌ویژه برای اداره امور اقتصادی خود از امکانات خوبی برخوردار نبودند؛ زیرا کاملاً تحت سیطره مسکو بوده و توسط آن اداره می‌شدند برای مثال، در ۱۹۹۰ شورون^۱ به‌طور انحصاری با مسکو برای به‌دست آوردن حقوق حوزه نفتی تنگیز^۲ قزاقستان وارد مذاکره شد، حال آنکه تا پایان مذاکرات دیدارها با مقامات رسمی قزاقستان جنبه تشریفاتی داشت. شمار معدودی از رهبران کشورهای جدید خزر از دانش تجربی در زمینه امور مالی یا تجارت بین‌الملل برخوردارند. از این رو پذیرای توصیه منابع در دسترس همچون عوامل اجرایی برجسته تجارت و سیاستمداران غرب، مهاجران بازگشته به‌وطن که علم تجارت را در غرب آموخته‌اند و مشاوران و فن‌آوران اعزامی از مسکو، می‌باشند. در مواردی چند، این‌گرایش موجب اتخاذ تصمیمات مبتنی بر اطلاعات ناقص و جنجال‌برانگیز شده که تکذیب پرهزینه و شرم‌آور و از سرگیری مذاکرات بر سر چندین قرارداد در زمینه طرح‌های نفت و گاز را شامل می‌گردد.

هنوز برای سران جدید این کشورها زود بود که دریابند خصوصی‌سازی فرصتی غیرعادی برای ایشان و آنانکه برای تفویض قدرت انتخاب می‌نمایند، فراهم می‌آورد. از هنگام استقلال کشورهای حوزه خزر، رشوه‌خواری به‌عنوان جزء ثابت زندگی در شوروی ابعاد تازه‌ای یافته است. اینک با تشدید شکایت‌ها از معاملات «خودی» پس‌از فروش ذخایر استراتژیک به ثمن‌بخش توسط مقامات رسمی، حکایت دلان‌حامل‌کننده چمدان‌های پُراز پول برای رهبران مختلف کشورهای خزر، پیش‌پا افتاده و مبتذل می‌نماید. برای نمونه، شرکت ترنس ورلد ثبت شده در انگلستان، به احتمال زیاد توان کنترل موقت برخی از بزرگترین کارخانه‌های فولاد قزاقستان را به دلیل ارتباط «خاص» آن شرکت با الگ ساسکاوت^۳ - وزیر پیشین قزاقستان و سپس معاون اول نخست‌وزیر روسیه - به‌دست آورد. بر همین اساس، بیشتر ذخایر آلومینیوم قزاقستان و روسیه در این سالها که بازار جهانی این کالا با بی‌ثباتی اندکی مواجه بوده، ارزان فروخته شد.

1. Chevron

2. Tengiz

3. Oleg Sozkovets



کشورهای خزر، روابط پیچیده اجتماعی اتحادشوروی را نیز به ارث برده‌اند. سیاست‌های استالین طی دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، بیشتر نهادهای اجتماعی و مذهبی سستی راحتی در نواحی روستایی که هنوز اکثریت جمعیت بومی کشورهای خزر در آنجا زندگی می‌کنند، نابود و یا تا حد زیادی دگرگون ساخت. اما اقدام دولت شوروی در ایجاد یک سیستم مراقبت بهداشتی که مناطق دورافتاده روستایی را شامل می‌شد، ریشه‌کنی بی‌سواد و فراهم نمودن امکان دسترسی به تحصیل و برقراری مستمری در سطح وسیع، تأسیس زایشگاه و برنامه‌های حق اولاد، پسندیده و مثبت بود. این خدمات دولتی - صرف‌نظر از نارسایی‌های آن - این انتظار گسترده را به وجود آورد که دولت‌ها باید نیازهای اجتماعی مردمی را که بر آنها حکم می‌رانند، تأمین کنند؛ انتظاری که دولت‌های امروزی پاسخ به آن را در روند انتقال به یک اقتصاد مبتنی بر بازار دشوار می‌یابند.

همسایگان قدیمی، دوستان جدید

فروپاشی اتحادشوروی، حفظ مناسبات با روسیه و نیز با یکدیگر را برای این کشورها ایجاب نمود. روسیه به سرعت به همراهان سابق خود پیشنهادی را عرضه داشت که آنها از نپذیرفتن آن هراسناک گشتند: تضمین امنیت از جانب روسیه در برابر سلطه اقتصادی آن کشور. برای مثال، هنگامی که رهبران ملی‌گرای گرجستان و آذربایجان از پیوستن به کشورهای مستقل مشترک‌المنافع سرباز زدند، روسیه تأمین سلاح برای جدایی‌طلبان آبخاز و ناگورنو قره‌باغ را آغاز نمود. رهبران دیگر جمهوری‌های نوپا از ترس وقوع درگیری‌های مشابه در کشورهای خود، متقاعد شدند که شاید ضمانت‌های امنیتی روسیه در مقابل هزینه آن بیارزد.

روابط برقرار شده میان روسیه و کشورهای «خوب» خزر (شش کشوری که اعضای فعال جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بودند) مناسبات محرمانه نبود. به‌منظور مجازات قزاق‌ها به دلیل عدم پرداخت بدهی‌های خود به مسکو، به‌طور مرتب برق کارخانه‌های شمال قزاقستان قطع می‌شد. تنگناهای مختلف فراراه شورون در تلاش برای مذاکره بر سر خط لوله‌ای که با عبور از روسیه نفت تنگیز را به بازار مصرف منتقل می‌کرد؛ این نکته را آشکار ساخت که برای رهبران روسیه بیش‌از کسب درآمدهای ناشی از حق عبور



لوله نفت، فلج شدن قزاقستان اهمیت دارد. تنها در مورد ترکمنستان، شاید در صورت موافقت ترکمن‌ها با انتقال گاز به کشورهای در مانده مشترک‌المنافع و واگذاری مشتری‌های پولدار اروپایی به گاز پروم^۱ روسیه، مسکو می‌توانست اجازه دسترسی به خطوط لوله خود را صادر کند. برخلاف قزاق‌ها که عمدتاً در برابر خواسته‌های روس‌ها تسلیم می‌شدند، ترکمن‌ها هرگز به‌طور کامل عقب ننشستند. در نتیجه، آنان متلاشی شدن صنایع گاز خود را طی چند سال اخیر شاهد بوده‌اند.

تخاصم و دشمنی روسیه موجب گشت تا کشورهای خزر در صدد جستجوی شرکای خارجی برآیند که بتوانند برای تأمین هزینه راه‌های جدید انتقال نفت و گاز کمک کنند. در حالی که به دلیل مشکلات ناشی از انتقال، نفت به‌کندی تولید می‌شد و بدهی‌ها روبه‌فزونی بود، باید حقوق کارمندان بخش دولتی و هزینه‌های رفاهی به‌منظور برابری با هزینه بالای زندگی، افزایش می‌یافت. این تنگنای مالی که استقراض از سرمایه‌گذاران خارجی را هرچه بیشتر مهم و ضروری جلوه می‌داد، بسیاری از کشورهای خزر را برای برقراری شراکت‌های کوچک در شماری از طرح‌ها ترغیب نمود. برای مثال، شرکت نفت دولتی آذربایجان^۲ تنها ۱۰ درصد سهام کنسرسیوم جهانی نفت آذربایجان را که در حال احداث دو خط لوله برای صدور نفت آن کشور بود، به‌دست آورد. تصمیم قزاقستان در واگذاری سهم ۶۰ درصدی از یک میدان بزرگ نفتی به شرکت نفت دولتی چین، به نارضایتی‌های غیررسمی از اینکه قزاق‌ها از ترس یک قدرت بزرگ به خطر معامله استقلال خود با کشور بزرگ دیگری تن در داده‌اند، انجامید. در واقع، مسلماً چنین تصمیم‌هایی رهبران سیاسی منطقه را دچار دردسر خواهد ساخت. ابوالفضل ایلچی‌بیگ، رقیب انتخابات ریاست‌جمهوری آذربایجان، پیشاپیش در مورد ازسرگیری مذاکرات بر سر قراردادهای موجود در صورت پیروزی در انتخابات پیش‌بینی شده در پاییز خبر داده است.

به همان میزان، فعالیت روزافزون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در منطقه، بحث‌انگیز بوده است. کشورهای خزر تا سال ۱۹۹۳ که درهم شکستن انحصار روبل آنان را در

1. Gaz Prom

2. (SOCAR)



رواج واحدهای پول خود آزاد گذاشت، به عوامل استقلال اقتصادی خود پی نبرده بودند. این مسئولیت جدید، آنان را در خصوص پذیرش ایده یک «برادر بزرگتر» غربیه که چندجانبه آنان را جهت می دهد، نگران و بیمناک ساخت.

به رغم محدود و ناچیز بودن میزان و دامنه کمک های بین المللی - برنامه پوششی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در قزاقستان که بزرگترین مورد در منطقه است، تقریباً یک دهم میزان کوچکترین طرح های کمک مالی به آسیای شرقی می باشد - بیشتر کشورهای خزر تمام شرایط ضمیمه این کمک ها را پذیرفته اند. نه تنها برنامه اصلاحات صندوق بین المللی پول، تنها راهی است که این کشورها می توانند واحد پول با ثباتی را رواج دهند، بلکه به منزله یک «مهر تأیید بین المللی» برای سرمایه گذاران خارجی می باشد. با این وجود، برای برخی کشورها در مقایسه با دیگران تحمل انضباط مالی ناشی از اصلاحات صندوق بین المللی پول به ویژه آنان که از پیامدهای بالقوه طرح های تنظیم اجتماعی ترسیده بودند، آسانتر بود. وام های ازبکستان هنگامی که آن کشور در کنترل کسری بودجه ناکام ماند و قابلیت تبدیل صوم^۱ - واحد پول ملی آن کشور - محدود گشت، قطع گردید. صوم بازم بیشتر سقوط کرد؛ ازبکستان طی چندماه برای سرمایه گذاران بالقوه، حالت «توقف اجباری»^۲ پیدا نمود.

در حالی که حتی هنوز مؤسسات مالی بین المللی اعطای کمک های خود را به نظارت های شدید مالی مشروط ساخته اند، به نظر می رسد بسیاری از کشورهای غربی و آسیایی به این نتیجه رسیده اند که جلب توجه و همراهی رهبران فعلی منطقه از تحت فشار قراردادن آنها - اعم از فشارهای اقتصادی یا سیاسی - مهمتر است. این گرایش تا حدی، پاسخی به بدبینی بزرگتر نسبت به رفتار روسیه است. گرچه اساساً بسیاری از قدرت های خارجی تصور می کردند که همکاری با روسیه کلید دستیابی به خزر تلقی می شود، اینک روسیه را به صورت مانعی می بینند - این تغییر در طرز تلقی به بین المللی شدن رقابت بر سر ذخایر انرژی خزر کمک نموده است. حتی آمریکایی ها که از جمله مضرتترین طرفداران روند دموکراتیک نمودن بودند، خواهان مذاکرات رودرروی بیل کلینتون با رهبران کمتر دموکرات منطقه

1. Som

2. must stop



می‌باشند که جدیدترین نمونه آن، دیدار رسمی صفر مرادنیازف رئیس‌جمهور ترکمنستان از واشنگتن در آوریل ۱۹۹۸ می‌باشد.

نقش روبه‌رشد چین در خزر، پیوند میان مشروعیت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی را دشوارتر خواهد ساخت. الگوی چین مبنی بر توسعه اقتصادی در عین محدود ساختن آزادسازی سیاسی، مورد پذیرش بسیاری از رهبران آسیای مرکزی قرار گرفته است. فراتر از این، آنان طرح جاری چین برای ساختن خط لوله پُرهزینه شرق از قزاقستان را نشانه روشنی از قصد و اراده پکن در پذیرش تعهد جدی نسبت به رشد منطقه ارزیابی می‌کنند.

انتظار برای نفت بزرگ

هنوز کشورهای خزر - به‌رغم افزایش علاقه دولتها و سرمایه‌گذاران خارجی - نتوانسته‌اند پول زیادی از هریک از طرح‌های پیشنهادی در زمینه انرژی به‌دست آورند. درآمد حاصل از بخش انرژی کمتر از میزان پیش‌بینی شده، باقی مانده است. قزاقستان - بزرگترین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی - از سال ۱۹۹۲ اندکی بیش از یک میلیارد دلار جذب کرده است. طی همان دوره، رومانی کشوری عقب‌مانده در اروپای شرقی و نسبتاً فقیر از لحاظ منابع، جذب ۱/۶ میلیارد دلار را برنامه‌ریزی نموده است. رقم ۲۸۰ میلیون دلار، کل سرمایه‌گذاری مستقیم از زمان استقلال ترکمنستان، هنوز از میزان سرمایه‌گذاری در سال ۱۹۹۶ در لیتوانی به‌تنهایی، کمتر است.

موانع بزرگی که باید پیش از «نفت بزرگ»^۱ - و در نتیجه نقدینگی کلان - از پیش‌پا برداشته شود، شروع به خودنمایی می‌کند. جدی‌ترین مسأله آن است که سیستم خط لوله فرسوده و قدیمی شوروی، به سادگی قادر به جذب افزایش‌های طراحی شده در تولید نفت و گاز کشورهای خزر نیست. احداث خطوط لوله جدید نیز در گرو مجموعه عوامل گسترده‌ای است (به جدول شماره ۱ توجه کنید). گرچه خط لوله‌ای که از ایران می‌گذرد، از لحاظ فنی عاقلانه و شدنی است، اما به دلیل اعمال تحریم‌های ایالات متحده علیه کشورهای



منعقدکننده قرارداد تجاری با ایران، تأمین مالی آن ناممکن می‌باشد. گرچه به نظر می‌رسد کنسرسیوم بین‌المللی گسترش حوزه‌های غنی نفتی آذربایجان^۱ در آذری، چیراغ و گنشلی متعهد به احداث مسیر انتقال غربی از طریق گرجستان و ترکیه می‌باشد، اما احتمالاً توسعه چنین خط لوله‌ای به یارانه‌های دو دولت ترکیه و ایالات متحده نیازمند خواهد بود. هنوز طرح‌های یونوکال^۲ برای احداث خط لوله آسیای مرکزی از چارجو^۳ در ترکمنستان به هرات، پاکستان به دلیل جنگ داخلی طولانی افغانستان عملی نشده است.

با این وجود، بخش نفت و گاز منطقه در ۱۹۹۷، نمایش نخستین نشانه‌های کوچک بهبودی را آغاز نمود. قزاقستان، نخستین افزایش بنیادی در تولید نفت از مقطع استقلال تاکنون را تجربه کرد؛ آذربایجان، شروع به انتقال نفت جدید از حوزه چیراغ^۴ نمود و ترکمنستان یک خط لوله کوچک در خاک ایران را گشود. رشد بخش انرژی، گوشه‌ای از تجدید حیات گسترده‌تر در منطقه است. در واقع تولید ناخالص داخلی همه کشورهای خزر از ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ با افزایشی که از ۱ تا ۱۰ درصد در نوسان بود، روبه فزونی نهاد. دو مورد استثنا در این زمینه عبارت بودند از تاجیکستان به‌طور مشخص و ترکمنستان که به دلیل منابع وسیع انرژی و بنابه برنامه‌ریزی‌های رهبران آن کشور باید پیش‌ازاین در مسیری قرار می‌گرفت که به صورت کویت آسیای مرکزی درمی‌آمد.

البته، منطقه از زمان استقلال تاکنون از نوعی فروپاشی اقتصادی رنج برده است، به‌گونه‌ای که حتی افزایش‌های جزئی در فعالیت اقتصادی می‌تواند رشد چشمگیر تولید ناخالص داخلی را به‌دنبال داشته باشد. تولیدات اقتصادی آذربایجان، گرجستان و تاجیکستان در سال ۱۹۹۷ تنها معادل یک‌سوم سطوح مشابه در ۱۹۸۹ بود. از هم پاشیدن مجموعه نظامی - صنعتی شوروی، پیامدهای اقتصادی شدیدی برای بیشتر این کشورها به‌دنبال داشته است. رکود کشاورزی نیز (با تأثیر منفی بر پرورش چارپایان در کشورهای نظیر قرقیزستان و کاهش کاشت پنبه در ترکمنستان و ازبکستان) خودکفایی میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر قرار داده است. در حالی که جامعه اقتصادی جهانی بر اصلاحات کلان اقتصادی تأکید دارد، مردمی که

1. AIOC

2. Unocal's plans

3. Chardzhou

4. Chirag



در این کشورها زندگی می‌کنند بیشتر نگران حفظ مشاغل و دریافت حقوق که به آنان امکان مقابله با هزینه‌های روزافزون زندگی را می‌دهد، هستند.

صرفنظر از مزایایی که مردم تا پیش از استقلال از آن بهره‌مند بودند، کاهش شدید توانایی دولت‌های خزر در حفظ سطوح حداقل خدمات و تأمین رفاه عمومی، بیشتر در دس‌س‌آفرین است. طی چند سال اخیر، آموزش عمومی متلاشی شده، مراقبت بهداشتی روبه زوال نهاده، حقوق بازنشستگی پرداخت نگردیده و ساختار اجتماعی نسبتاً یکسان به شکل گسترده نابود شده است.

در یکی از بنیادی‌ترین نشانه‌های انحطاط، شوراها در سرتاسر منطقه خزر در حالی روبه زوال و نابودی گذارده‌اند که هزینه‌های غذایی به شدت و تا حد ۷۰ درصد درآمد متوسط منطقه افزایش یافته است (به نمودارهای جدول شماره ۲ بنگرید). عجیب اینکه کمبودها در زمینه انرژی نه بهتر، بلکه بدتر شده است. ازبکستان هراز چندگاه، گازسانی به قزاقستان و قرقیزستان را به دلیل عدم پرداخت صورتحساب، قطع می‌کند. ترکمنستان، با قطع متناوب جریان برق روبرو است. وضعیت مشابهی بر خانه‌ها، مدارس و کارخانه‌ها در قفقاز اثر می‌گذارد.

بدتر شدن وضع شوراها و کمبودهای انرژی روند روبه زوال وضعیت بهداشت عمومی را تسریع نموده است. قبلاً این مشکل در اواخر عهد شوروی، به‌ویژه نزدیک دریاچه اورال که مرگومیر نوزادان در آنجا از جمله بالاترین میزان آن در دنیا و آب به قدری آلوده بود که شیر مادران اغلب سمی بود، وجود داشت. به‌هرحال استقلال، بحران‌های بهداشتی را سبب شده است که حتی مناطق شهری را که پیش از این از خدمات خوبی بهره‌مند بودند، تحت تأثیر قرار داده است. شرایط نامساعد بهداشتی به گسترش وبا، هپاتیت و تیفوس، به‌ویژه در مناطق روستایی که هزینه‌های روزافزون گرمابه‌های عمومی (و نیز افزایش قیمت صابون) امکان استحمام هفتگی را از بسیاری سلب نموده، منجر شده است. دردناکتر اینکه سل به سطح شیوع و فراگیری در قزاقستان نزدیک شد و مواردی از طاعون نیز در آنجا گزارش شده است. فلج اطفال و دیگر بیماری‌های کودکان، از نو شایع گردیده است. دیگر واکسیناسیون اطفال به صورت همگانی نمی‌باشد، که بخشی به دلیل هزینه‌های آن و بخشی نیز بدان خاطر است که



امکانات و تجهیزات اندک مراقبت‌های بهداشتی در حال حذف می‌باشد و از این رو والدین، فرزندان خود را در خانه و به دور از مدارس با فضای بیماری‌های مُسری نگاه می‌دارند.

حقیقتاً کشورهای حوزه خزر تا پیش از استقلال، به دلیل سیستم‌های گسترده و فراگیر آموزشی خود، سربلند و سرفراز بودند. دست‌کم حدود ۹۰ درصد جمعیت بزرگسال از چیزی در حدود تحصیلات دبیرستانی و بیش از ۳۰ درصد حداقل در سطح دانشگاه، برخوردار بودند. امروزه، مقامات رسمی قزاق و قرقیز در یک برآورد محرمانه تخمین می‌زنند که یک‌سوم کودکان در سن مدرسه، زمستان بر سر کلاس حاضر نمی‌شوند؛ رقم گفته شده در خصوص تاجیکستان بیشتر است. گرچه برخی مدارس نظام آموزش به روسی را به زبان‌های محلی تغییر داده‌اند بسیاری از دولتها با کمبود اعتبارات برای چنین تجدیدنظری مواجه‌اند و به‌سادگی مدارس روسی زبان را که شامل بیشترین دبیرستان‌های فنی - حرفه‌ای می‌شوند، تعطیل می‌کنند. اینک در بسیاری از مناطق روستایی، معیار قدیمی تحصیلات طی دوازده پایه به صورت یک نظام نُه پایه درآمده که هر سال ده‌ها هزار نوجوان پانزده ساله را به یک بازار نیروی کار غیرماهر از پیش اشباع شده، سرازیر می‌سازد. کوتاه سخن اینکه گرچه کشورهای خزر تلاش برای همگانی ساختن آموزش به زبان انگلیسی با هدف قابلیت رقابت بخشیدن به دانش‌آموزان خود در عرصه جهانی را تعمیم داده‌اند، اما جمعیت روستایی آنان بیش از زمانی که تحت حاکمیت شوروی بودند، از حیث آموزش محروم‌تر گشته‌اند.

یکی از معدود حوزه‌های بخش عمومی که «پیشرفت» داشته، احداث ساختمان‌های عمومی است. به‌طور مثال، آکادمی علوم ترکمنستان تا چندی پیش بسته بود ولی از طرف دیگر، بر مبنای فرمان رئیس‌جمهوری در مورد اندازه و ابهت بناهای دانشگاه بیشتر از موضوع آنچه که در آنجا تدریس می‌شود تأکید شده است. مساجد، موزه‌ها و ساختمان‌های بزرگی که در عشق‌آباد ساخته می‌شوند، همگی بخشی از مکتب شخصیتی «ترکمن‌باشی» - رهبر همه ترکمنان آنگونه که نیازوف ترجیح می‌دهد بدان شناخته شود - می‌باشد که نمودش در همه‌جا و حتی کوچکترین واحدهای پول ترکمن‌ها - که آشکارا در چنین شأنی نیستند - مشهود است. جایزه بزرگترین مجموعه ساختمانی به نورسلطان نظربایف رئیس‌جمهور قزاقستان



تعلق می‌گیرد که میلیاردها دلار برای تبدیل شهر دوزاخ پایتخت اما با موقعیت مرکزی آق‌ملا^۱ که اینک به آستانه^۲ تغییر نام داده به سبک یک پایتخت قرن بیست و یکم هزینه کرده است. گرچه مقامات قزاق بیشترین هزینه ساخت و سازها را از مؤسسات بازرگانی علاقه‌مند به ایده دولت دریافت می‌کنند، ولی هزینه رفت و آمد قانونگذاران و مقامات رسمی بین آلماتی (پایتخت پیشین) و آستانه و اقامت آنان در هتل‌ها و اقامتگاه‌های موقت، برعهده بودجه دولتی می‌باشد. روزنامه‌نگاران به مدت یک روز، گردشی در پایتخت جدید داشته‌اند و طی آن هزینه‌های ویران‌کننده اعتصابیون بالقوه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها و داستان‌هایی درباره رئیس‌جمهوری که اینک دو کاخ ریاست‌جمهوری و دو ویلای دولتی - بدون در نظر گرفتن برخی زمین‌های تنیس با معیارهای جهانی در آستانه - دارد را مورد توجه قرار دادند.

به نظر می‌رسد رهبران منطقه وقت بیشتری را به تفکر پیرامون دسیسه‌های خارجی متوجه قدرت، در مقایسه با مسئولیت‌های یک زمامدار خوب اختصاص داده‌اند. آنان با این استدلال که آسیایی‌های تحت فرمان ایشان رهبری قاطع یک مرد قدرتمند را ترجیح می‌دهند، ادعا می‌کنند احداث چنین بناهایی در خدمت مردم است. جملگی این مردان مدتی طولانی در دنیای برنامه‌ریزی شده نخبگان کمونیست که موجب کمترین تماس آنان با مردم عادی شده است، زندگی کرده‌اند. همگی حتی بیشتر از زمان استقلال، از مردم دور شده‌اند. گرچه شاید به واقع برخی از این زمامداران بر این اعتقاد باشند که اقداماتشان به مردم کمک می‌رساند، اما اطلاعات ملموس و قابل مشاهده اندکی وجود دارد که به چنین قضاوتی منجر شود، چه آنکه حتی در کشورهایی با اطلاعات خوب در مورد افکار عمومی، تحلیل‌گران اغلب از شریک شدن در خبرهای بد با «رئیس» دره‌اسند.

اغلب گردشگران دائمی منطقه، به سرعت تحت تأثیر احساس تلخ و نافذ و روبه افزایش محرومیت بسیاری از شهروندان از زندگانی‌های روبه وخامت بیشتر خود، وحشت‌زده می‌شوند. ابتدا چنین حالتی اغلب در میان جمعیت روس منطقه رواج داشت، اما اینک



به طور منظم در میان اهالی بومی نیز دیده می شود. رضامندی و نشاط از استقلال، جای خود را به واقع نگری توأم با غم و اندوه در خصوص دوره انتقال می سپارد که می توانست به خوبی فراتر از دوران زندگی عادی بیشتر مردم گسترش یابد.

خرابی بازار کار - در شرایطی که هر سال هزاران جوان به نیروی کار اضافه می شوند - خشم عمومی را نسبت به راه ظاهراً خطایی که خصوصی سازی پیموده، بیشتر می کند. از نشانه های تازه این نارضایتی، نمایش قدرتمند کمونیست ها در انتخابات ریاست جمهوری ارمنستان در مارس ۱۹۹۸ و همبستگی روبه تزاید یک جنبش کارگری قوم قزاق می باشد. این کشورها به دو دسته تقسیم شده اند: آنانکه از مرحله انتقال سود برده اند و آنان که این مرحله موجب فقر و فلاکت آنها گشته است. پیوندهای قبیله ای، شبکه های منطقه ای و روابط مبتنی بر صمیمیت حاکم بر تصمیم گیری، آشکارکننده این حقیقت است که چه کسی مورد علاقه و توجه بوده و چه کسی اینگونه نیست.

شرایط برای توسعه گروه های مخالف آماده و مهیاست، به گونه ای که به محض روبه ضعف نهادن اجتناب ناپذیر زمامداران این جوامع، این گروه ها روبه گسترش نهاده اند. ازبکستان، نمونه قابل بررسی است. از دهه ۱۹۷۰، آن کشور آشکارا گسترش و احیای روزافزون اسلام را که در دهه های ۱۹۸۰ و ابتدای دهه ۱۹۹۰ با حذف محدودیت ها تشدید گردید، تجربه نموده است. اسلام کریم اف رئیس جمهوری به وضوح از قدرت نهفته بنیادگرایی در کشورش می هراسد و با کمک یکی از کارآمدترین نیروهای امنیتی در منطقه، در تلاش برای شناسایی و منزوی ساختن گروه های مذهبی ناشناس می باشد. در صورتی که رهبران غیر مذهبی ازبکستان بخواهند به آرمان مشترکی با گروه های اسلامی تندرو دست یابند، احتمالاً ماهیت دولت ازبکستان دگرگون خواهد شد که این امر به شکل اجتناب ناپذیری بر سیاست ها در قرقیزستان و جنوب قزاقستان، تأثیر می گذارد.

اگر ائتلاف سیاسی کنونی تاجیکستان - که اینک علی اکبر تورجانزاه، رهبر فعال روحانی را به عنوان معاون نخست وزیر در خود جای داده است - به ثمر بنشیند، فعالان مذهبی در هر نقطه از منطقه خواهان نقش بزرگتری در جوامع خویش خواهند شد. اما مهمتر از موفقیت این ائتلاف، شکست احتمالی آن وحشتناک تر است که بروز دودستگی در جنبش



اسلامی تاجیکستان و درگیری‌های خشونت‌بار دوشنبه در آوریل ۱۹۹۸، پیام‌آور شوم چنین احتمالی می‌باشد.

در واقع، فروپاشی این ائتلاف فقط به تقویت نیروهای دیگری فراسوی نفوذ نیرومند تاجیکستان در منطقه خواهد انجامید که همان تجارت مواد مخدر می‌باشد. یکی از مشکلات نامحسوس بزرگ در منطقه خزر، چگونگی اقدام سریع احتمالی علیه آلوده کردن اقتصاد به جرم و جنایت می‌باشد. تریاک و هروئین به مقادیر روبه‌تزایدی در حال ورود از افغانستان از طریق تاجیکستان و ترکمنستان است، در حالی که تولید غیرقانونی تریاک در قزاقستان و قرقیزستان نیز روبه‌افزایش می‌باشد. مقامات قرقیز، در سال ۱۹۹۷ مقدار ۲/۲ تن تریاک را ضبط کردند که احتمالاً بخش اعظم آن از دست بازرسی مستقر در مرز تاجیکستان و افغانستان در رفته بود، جایی که طی سه ماهه اول ۱۹۹۸، ۵۰۰ کیلوگرم هروئین و ۶۰ کیلوگرم تریاک در آنجا توقیف شد.

اینک گفته می‌شود بیشتر هروئین مصرفی اروپا از آسیای مرکزی و از روسیه می‌گذرد که نظر به تبانی و سازش میان مقامات محلی و تجار مواد مخدر، حمل این مواد نسبتاً آزادانه صورت می‌گیرد. در یک اقتصاد ویران که یک رشوه به تنهایی معادل شش‌ماه حقوق یک مأمور مرزی است، احتمالاً مبارزه دولت همراه با شکست خواهد بود. به هر حال، تجارت مهارگسیخته مواد مخدر به یقین سیاست‌ها در منطقه خزر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و گسترش شفافیت مورد نیاز برای انجام اصلاحات کلان اقتصادی و نیز تضمین مشارکت اندک سیاسی را به تأخیر می‌اندازد.

ما را نخوانید، ما شما را خواهیم خواند

کشورهای حوزه خزر ضرورتاً در حال فرو رفتن به گرداب شدیدی که نظام‌های فاسد را چه از ناحیه اریابان ناشناس مواد مخدر و چه از ناحیه ناآرامی اجتماعی مورد تهدید قرار می‌دهد، نیستند. اما از احتمال چنین هرج‌ومرجی نمی‌توان جلوگیری نمود. در شرایطی که احتمالاً رکورد و افزایش تولید نفت و منافع اقتصادی حاصل از آن تا سال ۲۰۱۰ در منطقه واقعیت نمی‌یابد، هریک از این کشورها با دوران گذار سیاسی دشواری طی پنج تا ده سال



آینده مواجه خواهند بود. در صورتی که روند بی ثباتی کشورهای خزر از داخل آغاز شود، کشورهای خارجی خواهان چه اقدامات احتمالی هستند و چه می‌توانند انجام دهند؟ بنابه دلایل گوناگونی، پاسخ «نه زیاد» است. به استثنای تحولات ناگهانی و عمده در کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت، بازارهای جهانی در آینده قابل پیش‌بینی، به نفت منطقه خزر وابسته نخواهند شد. نفت خزر در سال ۲۰۱۰ کمتر از ۵ درصد مصرف جهانی نفت را پاسخگو خواهد بود. از این رو، گرچه ممکن است دولت گرجستان تضمین‌های امنیتی ناتو برای خط لوله پیشنهادی که از خاک آن کشور می‌گذرد را خواستار گردد، اما رایه چنین ضمانت‌هایی از سوی ناتو بعید می‌نماید. ناتو برای مقطع کنونی، به رایه کمک آموزشی محدود و نمایش‌های نمادین توانمندی غرب همچون پرش چتربازان تیپ ۸۲ هواپرد اکتفا نموده است که به‌عنوان بخشی از برنامه مشارکت برای صلح در تمرین مشترک با «سنتبات»^۱ نیروی رزمی مشترک جدید ازبک، قزاق و قرقیز، که ناتو در حال کمک به سازماندهی آن می‌باشد، بی‌وقفه از فورت براگ^۲ تا قزاقستان پرواز کردند.

همچنین، روشن نیست اگر دفاع از منافع حیاتی روسیه اقدامی فراتر از تهدید و رجزخوانی را ایجاب کند، زمامداران آن کشور تا چه حد به تأثیرگذاری تحولات در خزر بر این منافع، معتقد باقی می‌مانند. گرچه هنوز کشورهای مختلف خزر از طریق توافقنامه‌های امنیتی دو و چندجانبه به روسیه وابسته‌اند، اما اگر مسکو به عدم تهدید مستقیم امنیت روسیه باور پیدا کند، اقدام به مداخله محتمل نیست و حتی در عوض شاید در صدد تثبیت مرزهای خود هم برآید.

با گذشت هرسال، کشورهای خزر خود را بیشتر مسئول تأمین نیازهای امنیتی خویش احساس می‌کنند. به هر حال، اکنون هیچ‌یک از این کشورها آمادگی دفاع از خود در برابر یک تهدید جدی خارجی را ندارند و به‌نظر می‌رسد بیشتر آنها برای درگیری درازمدت با یک دشمن مهم داخلی به‌خوبی مهیا نیستند.

در یک دنیای محتاج انرژی، به‌طور قطع به‌دست آوردن حقوق منابع خزر ارزش



پیگیری را دارد اما این حقوق تنها با هزینه عاقلانه‌ای گسترش خواهد یافت. درگزینشی میان مداخله نظامی یا کاستن از میزان وام‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها، احتمالاً کشورهای بیشتر شرکت‌های سرمایه‌گذار در خزر تصمیم به وانهادن منطقه را به جنگ بر سر آن ترجیح می‌دهند. وقتی که ده‌ها میلیارد دلار سرمایه‌گذاری شده و نفت و گاز آزادانه در جریان است، گرچه شاید روزی این اولویت‌ها تغییر کند اما منابع توسعه‌نیافته ناپدید نخواهند گشت و آنانکه حقوق آنها را در اختیار خود داشته‌اند، آنگاه که اوضاع محلی مساعدتر شود، شانس بهتر انباشت درآمد از سرمایه‌گذاری‌های خود را خواهند داشت. شایعات مربوط به ثروت‌های انبوه شخصی، این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که نخبگان کشورهای خزر در برابر آینده‌ای به احتمال پُر آشوب‌تر، با وانهادن توده‌ها در مواجهه با پیامدهای بی‌نظمی احتمالی، پیشاپیش به مراقبت از خویشان پرداخته‌اند.

خوب، بد و زشت آشنایی با کشورهای حوزه خزر

ارمنستان (مساحت ۱۱/۵۰۶ مایل مربع؛ جمعیت: ۳/۴۶۴/۰۰۰ نفر)

حیات سیاسی ارمنستان با مبارزه بر سر بازپس‌گیری آرتساخ^۱ یا همان منطقه قره‌باغ آذربایجان شکل گرفته است، لئون تر-پتروسیان - نخستین رئیس‌جمهور ارمنستان - عمدتاً به دلیل رفتار بیش‌از حد آشتی‌جویانه در قبال آذربایجان مجبور به استعفا گردید. رابرت کوچاریان - جانشین وی - که در مارس ۱۹۹۸ برگزیده شد، رهبر متعصب پیشین منطقه ناگورنو قره‌باغ است.

آذربایجان (مساحت ۳۳/۴۳۶ مایل مربع؛ جمعیت: ۷/۷۰۸/۰۰۰ نفر)

حیدرعلی اف یکی از نیرنگ‌بازترین سیاستمداران عهد شوروی با بازگشت از تبعید سیاسی در ژوئن ۱۹۹۳ درصدد نظم بخشیدن به کشوری ناامید که بخشی از آن اشغال شده بود، برآمد. در جریان انتخابات مجدد در پاییز ۱۹۹۸، بسیاری از مردم از تلاش وی برای دست گرفتن قدرت توسط پسرش در هراس بودند.



گرجستان (مساحت ۲۶/۹۱۱ مایل مربع؛ جمعیت ۵/۱۸۹/۰۰۰ نفر)

ادوارد شواردنازه - وزیر خارجه شوروی سابق - که رهبری گرجستان جنگ‌زده را در مارس ۱۹۹۲ در دست گرفت، به نبرد میان دستجات رقیب گرجی خاتمه داده و به توافق محدودی با دو تجمع کوچکتر از سه اقلیت گرجستان دست یافته است. معلوم نیست آیا سیستم دموکراتیک نوپای گرجستان با رفتن اجتناب‌ناپذیر شواردنازه به حیات خود ادامه خواهد داد یا نه؟

قزاقستان (مساحت: ۱/۰۴۹/۱۵۶ مایل مربع؛ جمعیت: ۱۶/۹۰۰/۰۰۰ نفر)

قزاقستان که وطن حدود ۶ میلیون روس تبار است، تنها کشور بعد از فروپاشی شوروی است که به هنگام استقلال، ملیت اصلی آن در اقلیت بودند. نورسلطان نظربایف، رئیس حزب کمونیست که اینک رئیس‌جمهور می‌باشد، برخی مظاهر دموکراسی را مجاز شمرده است، اما اقدامات وی احتمالاً به اندازه‌ای نخواهد بود که تقاضاهای متعارض جمعیت متنوع کشور را جوابگو باشد.

قرقیزستان (مساحت: ۷۶/۶۴۱ مایل مربع؛ جمعیت: ۴/۵۱۲/۰۰۰ نفر)

قرقیزستان تحت ریاست عسگر آقایف است که یک فیزیکدان پیشین انتقال یافته از جفرسون^۱ می‌باشد که از سوی شورای عالی در اکتبر ۱۹۹۰ به‌عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شد و پنج سال بعد نیز در جریان یک انتخابات رقابتی مجدداً انتخاب گردید.

قرقیزستان به‌رغم یک سیر قهقراپی نسبی، با داشتن آزادترین مطبوعات و انتخابات مردمی و قوه قانونگذاری فعال، دموکراتیک‌ترین کشور آسیای مرکزی محسوب می‌گردد.

تاجیکستان (مساحت: ۵۵/۲۵۱ مایل مربع؛ جمعیت: ۵/۹۵۷/۰۰۰ نفر)

تاجیکستان مستقل، پیش از این دارای پیشینه خونباری از مبارزه رهبران منطقه‌ای برای در دست‌گیری قدرت و نیروهای وابسته به اسلام‌خواهان مسلح با مخالفین غیرمذهبی با هدف جایگزینی گروه حاکم کمونیست قبلی بوده است. چشم‌اندازهای صلح در سال ۱۹۹۷ به هنگام به دست گرفتن قدرت توسط امام علی رحمانف - یک رئیس‌پیشین مزرعه دولتی - که

1. Jefferson - quoting



با تشکیل دولت ائتلافی موافقت نمود، تقویت گردید. اما آینده تاجیکستان پیش‌بینی‌ناپذیر است: جنگ داخلی پنج ساله این کشور، اقتصاد را نابود و سرزمین کوهستانی آن، پوششی طبیعی برای تجارت روبه‌رشد مواد مخدر در منطقه فراهم می‌سازد.

ترکمنستان (مساحت: ۱۸۸/۴۵۶ مایل مربع؛ جمعیت: ۴/۱۸۶/۰۰۰ نفر)

صفرمرادنیازاف - رئیس پیشین حزب - در اکتبر ۱۹۹۰ رئیس‌جمهور شد. نیازاف با اینکه خود را یک آتاتورک جدید می‌داند اما همچون یک خان قرون وسطایی حکم می‌راند. به‌رغم وعده‌های نیازاف دال بر ثروت عظیم حاصل از نفت و گاز، هنوز مردم آن کشور در مقایسه با هریک از جمهوری‌های شوروی سابق از پایین‌ترین سطح امید به زندگی برخوردارند.

ازبکستان (مساحت: ۱۷۲/۷۴۲ مایل مربع؛ جمعیت: ۲۳/۶۳۰/۰۰۰ نفر)

ازبکستان، «قلب» آسیای مرکزی است؛ یک مرکز فرهنگی و مذهبی و با جمعیت اثبوه پراکنده در چهار کشور که با آنها مرز مشترک دارد. اسلام کریم‌اف - رئیس‌جمهور - رهبری قوی و دارای اعتماد به نفس است که خود را بسان یک تیمور لنگ امروزی می‌بیند. گرچه به تشخیص وی ازبکستان باید دموکراتیزه شود، اما چه بسا ترس او از اسلام‌خواهی موجب تقویت مخالفینی گردد که وی در تلاش برای حذف آنان می‌باشد.

منبع: اول ژانویه ۱۹۹۷، برآوردهای جمعیتی و آمار و ارقام مربوط به منطقه از:

World Atlas (New York: Round Mc Nally, 1997)

جدول شماره ۱

خط لوله پیشنهادی	بازار مورد نظر	نظریه صدور	سال پایانه‌های	طول	میزبهر آرد دلار	سرمایه گذاران
خط لوله آذربایجان - گروزئی - چین - ترویسکیک، روسیه	کشورهای اطراف دریای سیاه و مدیترانه	۸ میلیون تنگه در روز	۲۰۱۳	۱۳۶ کیلومتر	۸ میلیارد دلار	شرکت اکتامین السلی آذربایجان شامل: آمریکا، سوئد، آلمان، آکسون و پترولیم، نفت بریتانیا، سوئد، آذربایجان، لوبلان روسیه، اسپانتا لوبل نروژ، اینتر چوژا چین، شرکت نفت ترکیه، رامکرا انگلستان و دلتا - نیچیر صومالیسمودی
خط لوله آذربایجان - تترگو، توافسان - ترویسکیک، روسیه	ارمنای غربی	۱۵ میلیون تنگه در روز	۲۰۱۲	۱۷۰ کیلومتر	۵ میلیارد دلار	بویسکال، شورون، نلسن ایلی انالیا و کمپانی ترکیه ای آذربایجان
خط لوله آذربایجان - چین	اروپا، چین	۱ میلیون تنگه در روز	۲۰۱۲	۱۵۸ کیلومتر	۲ میلیارد دلار	کمرسو، پاتلا، جیرو و ایل و ایل دوت، شرکت درسی مونوگاز، ترویسکیک، ترویسکیک، روسیه
خط لوله آذربایجان - سوئد، سوئیس	چین	۱ میلیون تنگه در سال	۲۰۱۰	۱۶۰ کیلومتر	۵ میلیارد دلار	شرکت ملی نفت روسیه، شرکت ملی نفت چین
خط لوله آذربایجان - چین	چین، ژاپن، کره جنوبی	یک میلیون تنگه در روز	۲۰۱۰	۱۸۰ کیلومتر	۴ میلیارد دلار	کمرسو، پاتلا، جیرو و ایل و ایل دوت، شرکت درسی مونوگاز، ترویسکیک، روسیه، شرکت ملی نفت روسیه، شرکت ملی نفت چین، پتروگاز ترکمنستان
خط لوله آذربایجان - چین	چین، ژاپن، کره جنوبی	۲ میلیون تنگه در سال	۲۰۱۰	۸۰۰ کیلومتر	۱۳ میلیارد دلار	شرکت ملی نفت چین، میتسوبشی و آکسون
خط لوله آذربایجان - چین	چین، ژاپن، کره جنوبی	۲ میلیون تنگه در سال	۲۰۱۰	۲۰۰ کیلومتر	۲ میلیارد دلار	کمرسو، شامل کسور ترکمنستان و رومال داغ / شامل روسیه، چین

خطوط لوله انتقال نفت آذربایجان

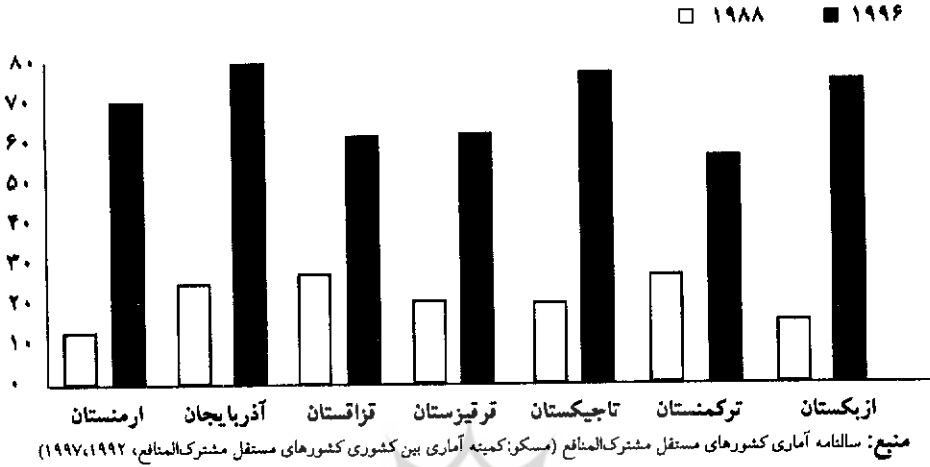
خطوط لوله انتقال نفت و گاز توافسان

خطوط لوله انتقال نفت و گاز ترکمنستان

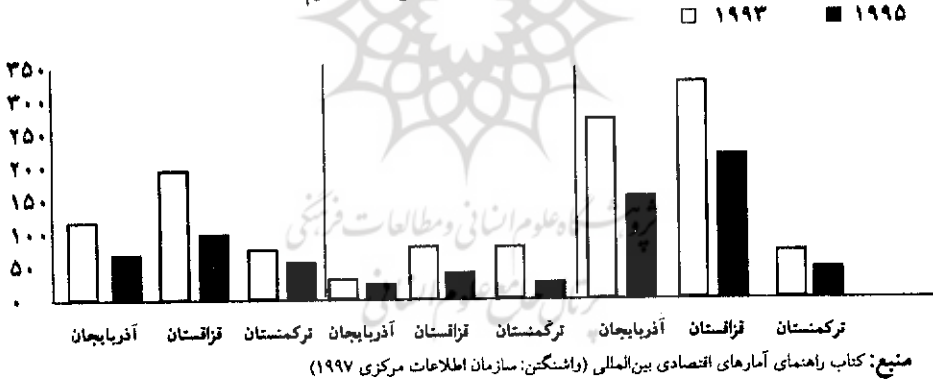
منابع: مجله نفت و گاز (موسستون): شرکت پینول، ۱۹۹۷ و گزارشهای Wire Service

جدول شماره ۲ - ورشکستگی بیشتر از توسعه

هزینه‌های غذایی بالاتر
درصد هزینه‌های غذایی در مخارج خانواده

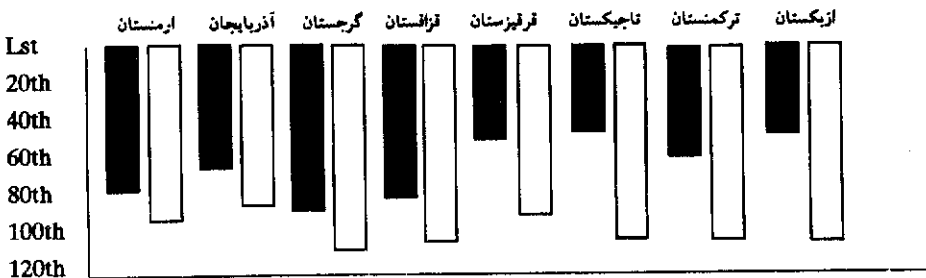


به اضافه رژیم غذایی فقیرتر
مصرف سرانه مواد غذایی به کیلوگرم



مساوی است با سطح پایین تر زندگی

فهرست توسعه انسانی سازمان ملل متحد ۱۹۹۳ ۱۹۹۷



منبع: گزارش توسعه انسانی طرح توسعه سازمان ملل ۱۹۹۷ (نیویورک: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۷)